



خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان و چرخش به شرق آسیا؛ گذار به هژمونی اجباری



دکتر مهدی محمدنیا^{۱*} - دکتر ناصر پورحسن^{۲**}

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

دولت جو بایدن در تداوم راهبرد اوپاما و ترامپ، خروج آمریکا از افغانستان را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود می‌داند و به سرعت تا سپتامبر ۲۰۲۱، نظامیان این کشور را از افغانستان خارج کرد. هدف این مقاله بررسی راهبرد جهانی آمریکا در خروج از افغانستان و چرخش استراتژیک به شرق آسیا است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا آمریکا بعد از تحمل هزینه‌های کلان مالی و نظامی، به حضور نظامی بیست ساله خود در افغانستان پایان داد؟ در پاسخ به سوال مذکور، این فرضیه مطرح شده است که «خیزش قدرتمند اقتصادی و نظامی چین در سایه بحاله مسئولیت امنیتی جهانی به آمریکا، تهدید بی‌سابقه‌ای را علیه هژمونی متصور جهانی آمریکا و نظم بین‌المللی مطلوب این کشور مطرح کرده است. بنابراین، از نظر تصمیم‌گیرندگان آمریکایی خروج نیروهای نظامی این کشور از افغانستان فرصتی استراتژیک برای آوردن به شرق آسیا و ایجاد ائتلاف جدیدی در منطقه آسیا و اقیانوسیه به منظور کنترل تهدید چین می‌باشد». مهمترین یافته تحقیق این است که آمریکا برای حفظ موقعیت هژمونیک خود در برابر تهدید چین، تلاش می‌کند با تقسیم بار عظیم مسئولیت امنیتی جهانی بین شرکایش، راهبرد هژمونی اجباری را با تمرکز بر شرق آسیا در پیش بگیرد. شیوه جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از مجلات تخصصی و منابع معتبر اینترنتی بوده است.

کلیدواژگان

افغانستان، چین، ایالات متحده، خروج نظامی، هژمونی اجباری

* نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد،

ایران/ایمیل: mahdi.mohammadnia@abru.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران.

مقدمه

دولت ترامپ در جولای ۲۰۱۸ به منظور خروج نظامیان آمریکا از افغانستان، مذاکرات با مقامات طالبان را در دوحه شروع کرد و سرانجام این مذاکرات در فوریه ۲۰۲۰ به توافق نامه دوحه در مورد تضمین‌های ضد تروریسم و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور ختم شد و در سپتامبر ۲۰۲۱ دولت بایدن تمام نیروهای نظامی آمریکایی را بر اساس این توافق‌نامه از افغانستان خارج کرد.

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان همزمان با بازگشت طالبان به قدرت، به عنوان یک مساله راهبردی از زوایای گوناگون قابل تحلیل است. افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در راهبرد جهانی دولت آمریکا به عنوان الگویی برای تسری راهبرد مداخله‌جویی تبدیل شده بود. دولت جرج بوش، افغانستان را مرکز اشائه تروریسم، تلقی می‌کرد و با برقراری ارتباط بین دو متغیر «تروریسم» و «دولت‌های ناکام» مسئولیت مستقیم مبارزه با تروریسم در افغانستان را بر عهده گرفت. آمریکا، دولت‌سازی را در افغانستان با این پیش‌فرض که دولت‌سازی می‌تواند اساس مسئولیت‌پذیری و نظم جدید در این کشور قرار گیرد، آغاز کرد. اما ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، سیاسی و ساختار قومیتی در افغانستان باعث شد، دولت‌های جرج بوش، باراک اوباما و دونالد ترامپ، سال‌ها در مرداب افغانستان گرفتار شوند.

دل‌مشغولی نظامی آمریکا در افغانستان میلیارد‌ها دلار هزینه نظامی همراه با فرصت‌های از دست‌رفته بر اقتصاد این کشور تحمیل کرد و فضای مناسبی را برای خیزش چین به عنوان رقیب راهبردی این کشور در جهان فراهم نمود. حضور نظامی بلندمدت و فرسایشی آمریکا در افغانستان، زمینه‌بازاندیشی در اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا و بازشناسایی تهدیدات جدید را در راهبرد امنیتی آمریکا فراهم کرد. در این راستا، آسیا پاسسیفیک به عنوان مهمترین کانون تهدید علیه هژمونی آمریکا، مورد توجه ویژه دستگاه تصمیم‌گیری این کشور با هدف شناسایی و کنترل تهدید چین به عنوان «رقیب استراتژیک»^۱ این کشور، قرار گرفت. با وجود قطبی‌گرایی شدید سیاست در آمریکا، دو حزب اصلی این کشور یعنی احزاب دموکرات و جمهوریخواه، دیدگاه یکسانی را نسبت به تهدید چین و ضرورت کنترل آن دارند.

این مقاله موضوع خروج از افغانستان و چرخش آمریکا به شرق آسیا را از منظر مباحث هژمونی و به عنوان تلاشی برای احیای نفوذ جهانی آمریکا بررسی می‌کند. سوال اصلی مقاله این است که چرا آمریکا بعد از تحمل هزینه‌های کلان مالی و نظامی، به حضور نظامی بیست ساله خود در افغانستان پایان داد؟ فرضیه مقاله این است که «خیزش قدرتمند اقتصادی و نظامی چین در سایه

¹. 2020 Doha Agreement

². Failed State

³. Strategic Competitor

احاله مسئولیت امنیت جهانی به آمریکا، تهدید بی سابقه‌ای را علیه هژمونی متصور جهانی آمریکا و نظم بین‌المللی مطلوب این کشور مطرح کرده است. لذا، در ادراک تصمیم‌گیرندگان آمریکایی خروج نظامیان این کشور از افغانستان یک فرصت راهبردی را در عرصه سیاست خارجی برای چرخش به شرق آسیا و ائتلاف‌سازی جدید در منطقه آسیا-پاسیفیک به منظور کنترل تهدید چین فراهم می‌کند.

۱- پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع خروج نیروهای آمریکا از افغانستان و موضوع چرخش به شرق آسیا، مقالات متعددی در سطح علمی-پژوهشی به زبان فارسی نگاشته شده است. در مقاله «آمریکا و استراتژی صلح‌سازی در افغانستان؛ از نئومحافظه‌کاری تا نئوهیلمتونیسیم» (حمیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹-۵۹)؛ (Hamidi et.al, 2022: 29-59)، حضور آمریکا در فرایند صلح‌سازی در افغانستان طی دو دهه اخیر ذیل عنوان راهبردهای مداخله‌گرایی، بازسازی و عقب‌نشینی تحلیل شده و سیاست دولت بایدن در خروج از افغانستان به معنای تلاشی برای احیای بازگشت نفوذ جهانی آمریکا تفسیر شده است.

در مقاله «خروج آمریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی باز موازنه» (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۲۵۸-۲۳۳)؛ (Soleimani Pourlak, 2022: 233-258)، نویسنده موضوع خروج نظامی آمریکا از افغانستان را در چارچوب «موازنه‌سازی» مورد بحث قرار داده و معتقد است جنگ فرسایشی آمریکا در افغانستان منجر به تحلیل توان استراتژیک این کشور گردیده است. این موضوع زمینه‌ساز احیای مناظرات درباره بازتعریف اولویت‌بندی تهدیدات در سیاست خارجی آمریکا گردید. برآیند این مناظرات به این باور ختم شد که آینده جهان نه در خاورمیانه بلکه در منطقه آسیا-پاسیفیک رقم خواهد خورد و تلاش آمریکا در راستای نقش آفرینی موثر بر نظم منطقه‌ای آسیا-پاسیفیک قابل تفسیر است.

در مقاله «استراتژی چرخش به آسیا؛ خیزش چین و سیاست امنیت ملی آمریکا در آسیای شرقی» (جمشیدی و یزدان‌شناس، ۱۳۹۹: ۹۱-۱۱۶)؛ (Jamshidi and Yazdanshenas, 2020: 91-116)، نویسندگان موضوع چرخش آمریکا به شرق آسیا را از زاویه نظریه چرخه قدرت بحث کرده‌اند و با بررسی تحولات روند قدرت ایالات متحده، معتقدند که هم زمانی افول فزاینده قدرت نسبی آمریکا و رشد فزاینده قدرت نسبی چین و نزدیک شدن نسبتاً هم‌زمان این دو کشور به نقاط عطف روی چرخه‌های قدرت خود، علت اصلی اولویت یافتن منطقه آسیا-پاسیفیک در سیاست خارجی آمریکا است.

در مقاله «سیاست مقابله به مثل آمریکا و چین در آسیا و اقیانوسیه» (Ayesha Zafar, 2022: 1-13)، نویسنده معتقد است که پویایی ژئوپلیتیک چین، باعث شده است که ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت، بعد از خروج از افغانستان، تمرکز را به سمت منطقه آسیا پاسیفیک تغییر دهد. این انتقال

قدرت، با ظهور چین به عنوان یک بازیگر کلیدی مسئول و ایفای نقش منفعلانه‌تر ایالات متحده، عرصه جدیدی در مورد آینده ژئوپلیتیک آسیا-پاسیفیک باز کرده است. هر یک از دو کشور در منطقه آسیا-پاسیفیک به دنبال تغییر موازنه قدرت به نفع خود است.

در رابطه با خروج آمریکا از افغانستان و چرخش به شرق آسیا مقالات متعدد به ویژه به زبان انگلیسی نوشته شده است. مهمترین تمایز مقاله حاضر با مقالات پیشین در نوع رویکرد مقاله به این موضوع است که تلاش نموده آن را از زاویه هژمونی اجباری مورد تحلیل قرار دهد. این اولین بار است که رفتار آمریکا در بحث خروج از افغانستان و چرخش به آسیا از این زاویه تحلیلی مورد بحث قرار می‌گیرد که به نوبه خود آن را می‌توان نوآوری مقاله دانست.

۲- چارچوب نظری: از «ثبات هژمونیک» تا «هژمونی اجباری»^۱

هژمونی در روابط بین‌الملل، به توانایی فوق‌العاده یک بازیگر در شکل‌دهی به سیستم بین‌المللی از طریق ابزارهای اجباری و غیر اجباری اشاره دارد. از نظر «لن کلارک» بحث هژمونی عمدتاً حول دو مفهوم اصلی می‌چرخد: سلطه و رهبری.^۲ سلطه به قابلیت‌های مادی کشور هژمون و رهبری به قابلیت‌های هنجاری و تجویزی آن اطلاق می‌گردد (Clark, 2011: 18-19).

در ادبیات واقع‌گرایانه، معمولاً هژمونی با تک قطبی اشتباه گرفته می‌شود؛ کسانی که هژمونی را با تک قطبی یکسان می‌دانند، بر قدرت مادی برتر هژمون تأکید می‌کنند و از رکن رهبری هژمونی چشم‌پوشی می‌کنند. طبق این فرمول، هژمونی و تک‌قطبی مترادف با قدرت مادی برتر هستند؛ درحالی‌که این رویکرد نسبت به هژمونی از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان رد می‌شود. قدرت مادی باید بتواند به هژمون قدرت رهبری اعطا کند. قدرت رهبری به توانایی‌هایی چون «قدرت نرم» یا قدرت ایدئولوژیک اطلاق می‌شود که بتواند رفتار دیگران را تحت تأثیر سیستم هنجاری و ارزشی خود قرار دهد (Fettweis, 2017: 432). از نظر این نظریه‌پردازان، قدرت هژمون، تلاش می‌کند تا دورکن هژمونی یعنی «قدرت برتر» و «رهبری» را ترکیب کند.

در واقع قدرت هژمون به عنوان یک قدرت برتر و غالب، با ایجاد قواعد، هنجارها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی در چارچوب اصول لیبرالیسم، وظیفه حفظ نظم جهانی لیبرال را به عهده دارد و از آن جهت که هژمون بیشترین نفع را از وضعیت موجود می‌برد، با قدرت تمام در برابر هرگونه تغییر در نظم بین‌المللی مقابله می‌کند (Schubert, 2004).

از دیدگاه این تئوری، وجود یک قدرت هژمون شرط لازم و نه شرط کافی برای حفظ ثبات

¹. Hegemonic Stability Theory

². Coercive Hegemony

³. Leadership

در اقتصاد بین‌المللی لیبرال است. در این راستا، «نظریه ثبات هژمونیک» که توسط برخی اندیشمندان سیاسی مانند چارلز کیندلبرگر^۱، استفان کراسنر^۲ و رابرت گیلپین^۳ و رابرت کوهن^۴ برای توضیح مکانیسم‌های نظم جدید اقتصادی جهان پس از جنگ دوم، مطرح شد، استدلال می‌کند که سیستم بین‌المللی، زمانی پایدار است که یک دولت «منحصر به فرد» به عنوان قدرت غالب در آن، بتواند با توجه به ظرفیت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی فرهنگی خود، مشکلات اقدام جمعی را حل نماید و به تولید کالاهای عمومی پرهزینه جهانی در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی، زیست محیطی، بهداشتی^۵ و... که برای پویایی تجارت جهانی ضروری است، کمک کند. نظریه ثبات هژمونیک با رویکرد هژمونی خیرخواهانه، مدعی است که قدرت هژمون با تقبل هزینه‌های کالاهای عمومی الزاما به دنبال منافع کوتاه مدت خود در مقابل سایر مراکز قدرت نیست؛ بلکه آنچه که اهمیت دارد منافع بلند مدت قدرت هژمون در حفظ ثبات سیستم بین‌المللی و تحکیم هژمونی است. از نظر کیندلبرگر رهبری هژمونیک مسئولیت تأمین «منافع عمومی» را در نظام بین‌الملل به عهده دارد و باید از اقدام بر «خلاف منافع عمومی» جلوگیری کند. چنین کارویژه‌ای می‌تواند منجر به تثبیت هژمونی در بلند مدت شود (Stokes, 2018: 7).

برخلاف کیندلبرگر، گیلپین بحث هژمونی اجباری را مطرح می‌کند و استدلال می‌کند که هژمون کالاهای عمومی را ارائه می‌دهد اما نسبت به دولت‌هایی که سعی در سواری رایگان دارند، بسیار کم تحمل است. بنابراین هیچگونه انتقال منابع به شیوه کیندلبرگر از هژمون به جامعه بین‌المللی به‌طور کلی وجود ندارد و تأمین کالاهای عمومی زمانی برای هژمون مطلوب است که سایر دولت‌ها یا مایل به پرداخت هزینه آنها باشند یا بتوان آنها را مجبور به پرداخت هزینه‌ها کرد. نکته مهم این است که استفاده از اجبار برای تأمین هزینه‌های عرضه کالاهای عمومی ممکن است مشروعیت قدرت هژمون را به تدریج زایل کند (Schutte, 2021: 8) و زمینه‌ساز افزایش شکاف بین او و متحدینش شود. در شرایطی که تعهدات مالی قدرت هژمون تناسب چندانی با ظرفیت اقتصادی آن نداشته باشد، حرکت به سمت هژمونی اجباری مهمترین راهبرد امنیتی آن برای جلوگیری از افول هژمونی است. هزینه‌های فراوان هژمونی خیرخواهانه (غیراجباری) و آشکار شدن ناتوانی قدرت هژمون در تحمل این هزینه‌ها، ناگزیر قدرت هژمون را به سمت یک رویکرد اجباری سوق می‌دهد تا بتواند با احاله بخشی از مسئولیت امنیتی به متحدین خود، تداوم هژمونی خود را تضمین کند.

¹. Charles P. Kindleberger

². Stephen D. Krasner

³. Robert Gilpin

⁴. Robert Keohane

^۵. به عنوان مثال در آغاز شیوع ویروس کرونا تولید انبوه ماسک، ونتیلاتور، کپسول اکسیژن، لباس‌های مخصوص، کیت‌های تشخیصی کرونا به یک معضل جهانی تبدیل شده بود.

در واقع، هژمونی اجباری آخرین شانس قدرت هژمون برای حفظ هژمونی است. در این مرحله قدرت هژمون سخاوتمندی گذشته خود را از دست می‌دهد و تلاش‌های بی‌وقفه‌ای را برای حفظ هژمونی از طریق سهیم کردن متحدین خود در هزینه‌های هژمونی انجام می‌دهد.

تلاش برای حفظ ثبات هژمونیک از زمان جنگ دوم جهانی، بار مالی سنگینی را بر اقتصاد آمریکا تحمیل کرده است و توازن بودجه این کشور را بویژه بعد از جنگ افغانستان و عراق و هزینه محرک‌های اقتصادی در دوران ریاست جمهوری اوباما، بهم ریخته و کسری بودجه بی سابقه‌ای را به این کشور تحمیل کرده و بدهی‌های خارجی آن را بیش از پیش افزایش داده است. به همین دلیل دولت آمریکا در زمان ترامپ با هدف سبک کردن بار مالی حفظ هژمونی، اعتراض خود را نسبت به هم‌پیمانان و کشورهایی که عادت به سواری مجانی داشته اند، اظهار داشت. در واقع سیاست خارجی ترامپ در رهبری نظم جهانی بر دو اصل استوار بود: هزینه‌های بین‌المللی کمتر و منافع داخلی بیشتر (Marchetti, 2017). در واقع، آمریکا از زمان ترامپ وارد یک دوره گذار به سوی هژمونی اجباری شده است. در این دوره این کشور به‌طور جدی خواهان کاهش بار مسئولیت امنیتی آمریکا در جهان و سهیم شدن متحدین این کشور در ناتو، شرق آسیا و خلیج فارس در هزینه‌های امنیت بین‌الملل بوده است. در همین چارچوب وی شروع به مذاکره با رهبران طالبان برای خروج از افغانستان کرد و به‌طور زنجیره‌ای از برخی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی همچون پیمان تجاری اقیانوس آرام، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی موسوم به نفتا، توافق اقلیمی پاریس^۱، خارج شد و در همان حال با اعمال فشار بر کشورهای عضو ناتو برای تسهیم عادلانه بار مالی این اتحادیه نظامی، سهم آنها را از بودجه نظامی این اتحادیه افزایش داد^۲ و موافقت کره جنوبی و ژاپن را نیز برای افزایش هزینه‌های میزبانی نیروهای نظامی آمریکا، بدست آورد.

اگرچه آمریکا از نظر داشتن مولفه‌های ضروری قدرت، هنوز قدرتمندترین کشور جهان است، اما با توجه به شواهد موجود، از دیدگاه برخی پژوهشگران سیاسی، هژمونی آمریکا رو به افول است و اقداماتی که آمریکا در چارچوب هژمونی اجباری برای حفظ موقعیت هژمونیک خود و کنترل چین به عنوان رقیب هژمونی انجام می‌دهد، صرفاً شتاب این افول را کند خواهد کرد ولی نمی‌تواند مانع از روند این افول شود. شورای اطلاعات آمریکا که دستگاه رسمی دولت آمریکا و یکی از ۱۶

^۱. Trans-Pacific Partnership

^۲. North American Free Trade Agreement

^۳. Paris Agreement

^۴. در این رابطه ینس استولتنبرگ، دبیر کل ناتو، در نوامبر ۲۰۱۹ اعلام کرد که اعضای ناتو موافقت کردند که هزینه‌های دفاعی متحدان اروپایی و کانادا از حدود ۳۰۰ به ۴۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۴ افزایش یابد. (Nato, 29/11/2019)

دستگاه اطلاعاتی است، در گزارشی که تحت عنوان جهت‌گیری‌های جهانی در سال ۲۰۳۰ منتشر کرد، پیشینی کرده که تا سال ۲۰۳۰ دیگر هیچ قدرت هژمون در جهان وجود نخواهد داشت و نظام امنیتی آینده مبتنی بر موازنه قوا خواهد بود (National Intelligence Council, 2012). امانوئل والرشتاین نظریه پرداز مطرح آمریکایی که معتقد به افول بی بازگشت هژمونی آمریکا است، بر این باور است که جهان بدون هژمون، زودتر از سال ۲۰۳۰ بوجود خواهد آمد (الرشتاین، ۱۳۹۳: ۱۹)؛ (Wallerstein, 2014: 19).

۳- تاریخچه حضور نظامیان آمریکا در افغانستان

بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران در آمریکا به رهبری بوش پسر، سیاست تهاجمی با هدف حذف چالش‌های بین‌المللی فراروی منافع آمریکا به عنوان پیش‌زمینه حفظ هژمونی، در دستور کار سیاست‌ خارجی این کشور قرار گرفت. از نظر نومحافظه‌کاران، آمریکا برای تثبیت هژمونی خود باید بتواند به بحران‌های موجود جهانی و عناصر برهم‌زننده نظم موجود پاسخ مناسب دهد. به این دلیل در دوره بوش، مبارزه با تروریسم بین‌الملل در قالب دکترین «جنگ پیشدستانه»^۱ در صدر اولویت سیاست‌ خارجی آمریکا قرار گرفت. در راهبرد جنگ پیشدستانه تفاوتی بین تروریست‌ها و دولت‌هایی که به آنها پناه می‌دادند (محور شرارت) نبود، لذا افغانستان و عراق به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ دو هدف اصلی جنگ پیشدستانه را تشکیل دادند. از نظر دولت آمریکا، دولت‌های شکست‌خورده در بطن خود بیشترین ظرفیت را برای تروریسم پروری دارا هستند، لذا در دوره پساجنگ، دولت‌سازی به یکی از مهمترین استراتژی‌های آمریکا در این دو کشور تبدیل شد. دولت بوش مبارزه با تروریسم و صلح‌سازی را از طریق دولت-سازی در افغانستان تعقیب می‌کرد.

اجرای این راهبرد در افغانستان در مرحله نخست که با شکست نظامی طالبان همراه بود، موفق بود اما در مرحله نهایی که هدف آن ایجاد ثبات و کمک به افغانها برای ایجاد یک دولت مدرن بود، ناکام ماند (Rahman, 2018: 3). در واقع همه دولت‌های بعدی آمریکا در باتلاق جنگ افغانستان گرفتار شدند که خروج آمریکا از آن براحتی امکان‌پذیر نبوده است؛ به این دلیل از آن با عنوان «جنگ بی انتها» یاد شده است (Walt, 2019).

حضور نظامی گسترده آمریکا در افغانستان و شروع پروژه دولت‌سازی، هزینه‌های نظامی گزافی را به اقتصاد این کشور تحمیل کرد. موسسه معتبر واتسون دانشگاه براون، در رابطه با هزینه‌های نظامی آمریکا در جنگ افغانستان برآورد کرده که بین سال ۲۰۰۱-۲۰۲۰ آمریکا بیش

¹. 2030 Global trends

². Preemptive War

از ۲۳۰۰ میلیارد دلار برای مبارزه با تروریسم در این کشور هزینه کرده است (Crawford and Lutz, 2021).

با توجه به هزینه‌های انجام شده، رئیس‌جمهور بعدی یعنی اوباما نه می‌توانست فرایند دولت‌سازی در افغانستان را متوقف کند و نه تمایل داشت هزینه‌های رو به افزایش آن را تحمل کند. در چنین شرایطی بود که پرونده افغانستان به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور بعدی واگذار شد. ترامپ معتقد بود آمریکا باید از تعهدات دردرساز بیرونی پرهیز کند تا به اقتصاد آمریکا آسیب نرسد. مهمترین عنصر راهبرد ترامپ در افغانستان، احاله مسؤلیت به مردم افغانستان بویژه به طالبان به عنوان تنها گزینه ممکن بود که در چارچوب پیمان دوحه تحقق یافت.

در نهایت ترامپ با اعلام اینکه دولت‌سازی در افغانستان هرگز به موفقیت نمی‌رسد، معتقد بود این وظیفه مردم افغانستان است که آینده خود را به دست بگیرند و آمریکا در این کشور دوباره ملت‌سازی نمی‌کند. براین اساس پس از مذاکرات بدون پیش شرط بین آمریکا و طالبان، توافق دوحه در فوریه ۲۰۲۰ امضا شد. در این توافق نمایندگان دولت مستقر جمهوری اسلامی افغانستان حذف شدند و طالبان بدون اینکه رسماً از طرف آمریکا برسمیت شناخته شود، در عمل مسؤلیت اداره امور افغانستان به آن سپرده شد. تحلیل روح حاکم بر توافق دوحه نشانگر مسؤلیت‌گریزی آمریکا در افغانستان و احاله مسؤلیت به گروهی است که بوش ۲۰ سال پیش برای نابودی آنها به افغانستان لشکرکشی کرده بود. عدم تهدید امنیت ملی آمریکا از داخل خاک افغانستان در بخش‌های مختلف این توافق بویژه ۵ بند بخش دوم، مهمترین دغدغه آمریکا بوده و دیگر از مسؤلیت بین‌المللی و وظایف هژمون برای مقابله با تروریسم و تهدیدات جهانی خبری نیست (State, Gov, 2020).

دولت بایدن نیز که خروج رسمی نظامیان آمریکا از افغانستان را به نام خود تمام کرد با انکار هدف دولت-سازی در افغانستان، اعلام نمود آمریکا به دنبال دو هدف اصلی در افغانستان بود که در آن موفق شده است: اول کشتن بن لادن، دوم، از بین بردن القاعده؛ اما «ملت-سازی در افغانستان هیچ وقت برای من معنی نداشت» (Washingtonpost, 2021).

۴- چشم انداز هژمونی آمریکا و تهدید چین

۴-۱- خیزش چین و چرخش راهبردی آمریکا به شرق آسیا

چین از بیشترین تمایلات هژمونیک در منطقه آسیا-پاسفیک برخوردار است. البته رقابت استراتژیک چین و آمریکا فراتر از حوزه آسیا-پاسفیک است. تغییر در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا از حضور نظامی به موازنه از دور^۱ و تمرکز بر شرق آسیا، معادلات امنیتی در این منطقه را دستخوش

^۱. Offshore balancing

تغییر قرار داده است. در این راستا، چین با فرصت‌طلبی و انعقاد قراردادهای نظامی با کشورهای منطقه بویژه عربستان و امارات متحده عربی به دنبال پر کردن خلأ امنیتی موجود است. هرچند نگاه چین به منطقه بیش از آنکه امنیتی باشد، اقتصادی است و به لحاظ امنیتی هنوز عادت به سواری رایگان دارد و انتظار نمی‌رود که در کوتاه مدت، خود را درگیر معادلات امنیتی منطقه خلیج فارس نماید. امروزه، چین عمدتاً یک بازیگر اقتصادی است تا بازیگر سیاسی یا امنیتی، همچنانکه ایالات متحده در نیمه اول قرن ۲۰ علی‌رغم اینکه قدرت اول اقتصادی جهان بود، اما در مقابل بریتانیا توانایی بازیگری سیاسی را نداشت. لذا در کوتاه مدت و در سطح تاکتیکی، چین تلاش می‌کند در سیاست خارجی، حتی‌الامکان در چارچوب قواعدی رفتار کند که ایالات متحده نوشته است. نمونه بارز آن تبعیت این کشور از رژیم تحریم‌های آمریکا علیه ایران و روسیه است. این موضوعی بوده است که بسیاری از تصمیم‌گیرندگان ایران به شدت از آن غافل بوده‌اند. دولت‌مردان ایران دوست دارند بازی قدرت در نظام بین‌الملل را در چارچوب تفکرات ایدئولوژیک خود دیده و بر همین اساس انتظار دارند چین در برابر آمریکا، دست به رفتاری بزند که بیش از هر چیز هویت ضد آمریکایی این کشور را برجسته کند. در بلندمدت و در سطح راهبردی، به نظر می‌رسد با رشد و توسعه اقتصادی و نظامی چین، زمین بازی برای این کشور تغییر خواهد کرد و بالتبع قاعده‌بازی نیز حول محور توازن با آمریکا و «شراکت در محور هژمونی» رقم خواهد خورد.

به طور کلی، در طول دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده یک چین اقتدارگرای بازرگانی را به این امید پذیرفت که با ادغام در نظم جهانی لیبرال، به یک ذی‌نفع مسئول در سطح بین‌المللی و یک رژیم کثرت‌گرا در داخل تبدیل شود؛ اما، در سال ۲۰۱۸، ایالات متحده این امید را کنار گذاشت و آماده مقابله با چین از لحاظ ژئوپلیتیک و اقتصادی شد (Mastanduno, 2019: 52). چین طی سال‌های گذشته، به لحاظ نظامی و اقتصادی فاصله خود را با آمریکا کمتر کرده است. بودجه نظامی چین از سال ۲۰۱۱ با رشد ۷۶ درصدی به ۲۵۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسید، این در حالی بود که بودجه نظامی آمریکا طی این مدت با کاهش ۱۰ درصدی، به ۷۷۸ میلیارد دلار در این سال رسید (Sipri, 2021: 4). هزینه‌های نظامی چین در سال ۲۰۲۱ با افزایش ۴,۷ به ۲۹۳ میلیارد دلار رسید. این کشور با سهم ۱۴ درصدی از بودجه نظامی جهان، بعد از آمریکا با ۸۰۰ میلیارد دلار (۳۸ درصد)، همچنان در رتبه دوم ایستاده است. هزینه‌های نظامی چین طی ۲۷ سال متوالی رشد داشته است (Sipri, 2022: 3).

به لحاظ نظامی، چین برای افزایش قدرت رقابت خود با آمریکا، به سرعت در حال تقویت نیروی هوایی و دریایی خود از طریق تولید جنگنده‌های رادارگریز، ناوها و زیردریایی‌های جدید هسته‌ای است. وزارت دفاع آمریکا ارزیابی می‌کند که تعداد زیردریایی‌های حاوی موشک‌های بالستیک چین از ۱ زیردریایی در سال ۲۰۰۱ به ۶ زیردریایی در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است و پیش‌بینی کرده است تا سال ۲۰۳۰ به ۸ زیردریایی و تا سال ۲۰۴۰ به ۱۰ زیردریایی برسد.

زیردریایی‌های تهاجمی هسته‌ای چین از ۶ زیردریایی در سال ۲۰۰۱ به ۹ زیردریایی در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ به ۱۲ و تا سال ۲۰۴۰ به ۱۶ زیردریایی برسد. و تعداد زیردریایی‌های تهاجمی دیزلی چین از ۵۱ زیردریایی در سال ۲۰۰۱ به ۵۶ زیردریایی در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است و انتظار می‌رود تعداد این سکوی تسلیحاتی تا سال ۲۰۳۰ به ۵۵ و تا سال ۲۰۴۰ به ۴۶ زیردریایی کاهش یابد زیرا پکن تاکید بیشتری بر قابلیت‌های زیردریایی هسته‌ای خود دارد. این زیردریایی‌های هسته‌ای نوظهور شامل زیردریایی تهاجمی هسته‌ای کلاس شانگ^۱ و زیردریایی موشک‌های بالستیک کلاس جین^۲ مجهز به ۱۲ موشک بالستیک J-۲ برای هر یک و اژدهای بی‌هوا که فریب دادن آنها برای کشتی‌های سطحی دشوار است، می‌باشد (Chapman, 2022: 6).

به لحاظ اقتصادی نیز تولید ناخالص داخلی چین با شتاب روز افزون در حال رشد است، به طوریکه از حدود ۱۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۰ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسید یعنی حدود ۱۷۰۰ درصد رشد داشته است (Statista, 2022). در حالیکه تولید ناخالص داخلی ایالات متحده از حدود ۱۰ هزار و دویست میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۵ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسید که رشدی حدود ۱۵۰ درصدی داشته است (Statista, 2022).

مرکز مشاوره بریتانیا برای تحقیقات اقتصاد و بازرگانی پیش‌بینی کرده است که تولید ناخالص داخلی چین تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۵٫۷ درصد و سپس تا سال ۲۰۳۰ سالانه ۴٫۷ درصد رشد خواهد کرد و این کشور خواهد توانست تا سال ۲۰۳۰ با پیشی گرفتن از اقتصاد آمریکا به اقتصاد اول دنیا تبدیل شود (Ceber, 2022). با توجه به اینکه قدرت اقتصادی قابل تبدیل به قدرت سیاسی و نظامی است، چین این پتانسیل را دارد که در آینده علاوه بر قدرت اقتصادی، قدرت نظامی ایالات متحده را نیز به چالش بکشد.

بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ را نیز می‌توان به عنوان مهمترین عامل تغییر دهنده این روند در نظر گرفت. پس از این بحران، چین به لحاظ اقتصادی قوی تر شد و فاصله خود را با کشورهای غرب کمتر کرد. به لحاظ ارزش صادرات، چین در سال ۲۰۰۴ یعنی سه سال پس از پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی، از ژاپن به عنوان صادرکننده پیشرو آسیایی پیشی گرفت و در سال ۲۰۰۷ از ایالات متحده و در سال ۲۰۰۹ از آلمان پیشی گرفت و به بزرگترین صادرکننده جهان تبدیل شد (WTO, 2015). چین در سال ۲۰۲۰ با حدود ۲۵۰۰ میلیارد دلار صادرات فاصله معنا دار خود را با آمریکا حفظ کرده است (Statista, 2021).

¹. Shang-Class Nuclear-Powered Submarine

². Jin-Class Ballistic Missile Submarine

³. British consultancy Centre for Economics and Business Research (CEBR)

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ نقش مهمی در توسعه اقتصادی و تحول اجتماعی چین ایفا کرده و این کشور را به کارخانه جهانی تبدیل کرده است. طبق آمارهای موجود، در سال ۲۰۲۰ علی‌رغم بحران کرونا، چین به بزرگترین دریافت کننده سرمایه در جهان تبدیل شد. در این سال علی‌رغم کاهش ۴۲ درصدی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان، در چین با رشد ۴ درصدی به ۱۶۳ میلیارد دلار رسید (Unctad, 2021). روندی صعود سرمایه‌گذاری خارجی در چین بعد از مائو و با سیاست‌های اقتصاد باز دنگ شیائوپینگ، معمار اصلاحات چین، به حدی بوده است که از ۱,۴۳ میلیارد دلار در ۱۹۸۴ به ۱۷۳,۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسید. این حجم از سرمایه‌گذاری خارجی در طول چند دهه اخیر، چین را به دومین اقتصاد بزرگ دنیا تبدیل کرده است (Scrm, 2022).

یکی از مهمترین اثار قدرت اقتصادی چین ابتکار «کمربند و جاده» است که از طریق آن چین در تلاش است بیش از ۱۰۰ کشور جهان در چهار قاره مختلف را درگیر اقتصاد خود بکند. برخی از محققان تلاش کرده‌اند ابتکار «کمربند و جاده» چین را به عنوان «طرح مارشال» جدید معرفی کنند که از طریق آن این کشور تلاش می‌کند مزیت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی را در سراسر جهان به دست آورد. طرح مارشال و ابتکار کمربند و جاده در شرایطی ارائه شدند، که سیستم جهانی بعد از جنگ دوم و بحران مالی جهانی ۲۰۰۷، ناکارآمد، دچار عدم تعادل و دارای «خلاء قدرت جهانی» همراه با «فرصتهای هژمونیک» بوده است (میرنظامی و قلیزاده، ۱۴۰۱: ۱۶)؛ (Mirnezami and Gholizadeh, 2023: 16). پکن با توسل به قدرت و مزیت بالای اقتصادی خود توانسته است نفوذ خود را حتی در بین متحدین ایالات متحده در منطقه آسیا-پاسفیک افزایش دهد. رویکرد نهادسازی پکن همچون ایجاد سازمان همکاری شانگهای و بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیا^۲ مهمترین گام پکن در افزایش نفوذ منطقه‌ای در به چالش کشیدن نظم آمریکایی محسوب می‌شوند (رمضانی پور شلمانی و شهیدانی، ۱۳۹۸: ۸۳)؛ (Ramezanpour Shalmani and Hedayati Shahidani, 2019: 83).

قدرت اقتصادی چین، پایه‌ای برای افزایش نفوذ سیاسی آن در مناطق مختلف جهان بویژه در منطقه استراتژیک خاورمیانه نیز بوده است. در این راستا، میانجیگری موفق چین بین ایران و عربستان (پس از ۷ سال منازعه سیاسی بین دو کشور) و تصمیم به بازگشایی سفارت‌خانه‌ها، بعد از گوشزد کردن خطرات انزوا به ایران در چارچوب سفر رئیس‌جمهور این کشور به عربستان سعودی در دسامبر ۲۰۲۲ و حمایت تلویحی از ادعای امارات متحده عربی در مورد جزایر سه گانه را می‌توان نمود بارزی از افزایش نفوذ سیاسی چین در منطقه و نشانی از تضعیف هژمونی آمریکا دانست.

¹. Foreign Direct Investment (FDI)

². Asian Infrastructure Investment Bank

۴-۲- ایالات متحده و راهبرد حفظ هژمونی

معمولاً، پایان هژمونی با «بحران نهایی» مشخص می‌شود، زیرا دولت رقیب دوره دیگری از گسترش مادی را آغاز می‌کند. با این حال، قبل از این که این اتفاق بیفتد، یک دوره نسبتاً طولانی از «دوگانگی قدرت» بین مراکز رقیب وجود دارد. اینکه در چه مرحله‌ای از چرخه هژمونیک هستیم، سناریوهای مختلف وجود دارد. سناریو اول این است که چین به عنوان هژمون نوظهور جایگزین ایالات متحده خواهد شد. هر چرخه هژمونیک توسط یک دولت سرمایه‌داری با مقیاس بزرگتر (به عنوان مثال جمعیت، جغرافیا) نسبت به دوره قبلی آغاز شده است. هر چرخه هژمونیک به طور قابل توجهی کوتاه‌تر از دوره قبلی بوده است. هر هژمون یک قدرت دریایی بوده که می‌توانست مهمترین مسیرهای تجارت دریایی جهان را کنترل کند. همه اینها می‌تواند تقویت‌کننده این سناریو باشد که چین را به عنوان هژمون بعدی نشان دهد. جالب توجه است که هژمون‌های قبلی همیشه در افزایش قدرت هژمون بعدی نقش داشته‌اند و آنها را تأمین مالی کرده‌اند. (نخنگان بازرگان ژنوی جمهوری هلند را تأمین مالی می‌کردند، هلندی‌ها شرکت هند شرقی بریتانیا را تأمین مالی می‌کردند و انگلیسی‌ها نیز با سرمایه‌گذاری در آمریکا، این کشور را تأمین مالی می‌کردند.) به طور مشابه، ایالات متحده نیز چین را از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری تأمین مالی کرده است. در سناریو دوم این احتمال نیز وجود دارد که تاریخ چرخه‌های هژمونیک به پایان رسیده باشد، در این سناریو ایالات متحده بسیار قدرتمند شده است و قادر است مراکز رقیب را در شبکه سرمایه‌داری جهانی خود ادغام کند. سناریو سوم این است که یک سیستم رقیب در شرق آسیا در حال ظهور است. این سناریو هرچند هژمونی آمریکا را رو به افول می‌داند اما هنوز این کشور را به اندازه کافی قدرتمند می‌داند که بتواند توازن را با رقیب نوظهور خود حفظ کند. در این سناریو آینده نظام بین‌الملل، براساس نظام موازنه قوا یا نظام دوقطبی بین چین و آمریکا قابل بررسی خواهد بود (THEME, 2019: 2).

به طور کلی این سناریوها، تهدید چین علیه منافع آمریکا را جدی می‌داند، لذا با خروج آمریکا از افغانستان، این کشور ظرفیت بیشتری را برای تقویت هماهنگی نظامی با متحدین خود پیدا خواهد کرد. در واقع، عقب‌نشینی از افغانستان و احاله مسئولیت به طالبان، با دلیل ایجاد فرصت بیشتر برای تمرکز بر سایر عرصه‌های نگرانی، بویژه رقابت با چین در منطقه هند و اقیانوس آرام توجیه شده است.

امروزه «ثوری تهدید چین» که چین هژمون در آسیا را تهدیدی علیه نظم جهانی لیبرال می‌داند (سلیمانی‌پورلک، ۱۴۰۰: ۲۴۰)؛ (Soleimani Pourlak, 2022: 240)، مهمترین چالش فراروی سیاست خارجی آمریکا است. بدین سبب بایدن در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱، یعنی حدود یک سال بعد از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، با هدف حفظ هژمونی و تمرکز استراتژیک بر شرق آسیا،

پیمان آکوس^۱ را با عضویت آمریکا، انگلیس و استرالیا بنیان نهاد. این پیمان به دنبال افزایش «قابلیت‌های امنیتی و دفاعی» اعضا در شرق آسیا با هدف قرارداد چین در یک تنگنای استراتژیک است. در واقع کشورهای عضو از این پیمان، سه هدف عمده را دنبال می‌کنند: (۱) حفظ هژمونی آمریکا از طریق تقویت اتحاد‌های امنیتی در منطقه آسیا-اقیانوسیه و توانمندسازی اقتصادی متحدان در برابر ظهور سریع منطقه‌ای چین (۲) شناخت فزاینده استرالیا از تهدید چین که نیاز فوری این کشور برای ورود به باشگاه زیردریایی‌های هسته‌ای را تحریک می‌کند (۳) حضور امنیتی بین‌المللی محسوس تر بریتانیا و ایجاد چشم انداز «بریتانیا جهانی» به عنوان بازیگر اصلی هند و اقیانوسیه پس از برگزیت (Panda and Swanstrom, 2021: 19). همچنین، ایالات متحده بعد از ترک افغانستان، در چارچوب پیمان کواد^۲ یا گفتگوی امنیتی چهارجانبه^۳ که در سال ۲۰۰۷ با عضویت آمریکا، استرالیا، هند و ژاپن برای تضمین امنیت در اقیانوس هند و اقیانوس آرام تأسیس گردیده بود، بزرگترین رزمایش مشترک را موسوم به مالابار^۴ ۲۰۲۴ در خلیج بنگال با ۲۵ هزار تفنگدار دریایی و با استفاده از ده‌ها کشتی و زیردریایی برای شبیه‌سازی تصرف و کنترل جزایر غرب اقیانوس آرام برگزار کرد. توجه آمریکا به این مانورها و اتحاد‌های امنیتی نشان می‌دهد که تمرکز ارتش آمریکا از زمان تهاجم دو دهه پیش به افغانستان تا چه اندازه تغییر کرده است. ایالات متحده با این رزمایش که با هدف مقابله با جاه‌طلبی‌های سرزمینی چین انجام شد، به دنبال اطمینان بخشی به متحدان خود بود که پس از سقوط کابل نسبت به تعهدات نظامی آمریکا دچار تردید شده بودند (Gale, Wang and Norman, 2021).

آنچه که برای حفظ هژمونی ایالات متحده مهم است، این است که باید قادر باشد به دغدغه‌های امنیتی متحدین خود پاسخ مناسب بدهد. بعد از جنگ دوم جهانی، آمریکا با تقبل هزینه‌های هژمونی، بار اصلی حفظ نظم موجود لیبرال را بر دوش می‌کشید و چتر امنیتی مستحکمی را برای متحدین و حتی رقبای خود فراهم کرد؛ در حالیکه امروزه سنگینی هزینه‌های حفظ هژمونی بر بودجه عمومی آمریکا بیش از گذشته احساس می‌شود و ایالات متحده با درک این موضوع و برای کاهش هزینه‌ها، راهبرد هژمونی اجباری را در دستور کار خود قرار داده است که در آن متحدین هژمونی باید با مسئولیت‌پذیری، بخشی از هزینه‌های حفظ نظم موجود را عهده‌دار شوند. از نظر آمریکا کشورها در نظام بین‌الملل شامل دودسته می‌شوند: یا «متحد هژمونی» هستند یا «رقیب هژمونی». با این وجود، حداقل در کوتاه‌مدت، ایالات متحده هیچ دولتی را حتی نزدیک‌ترین متحدین خود را به عنوان «شریک» هژمونی نخواهد پذیرفت، چراکه از نظر آمریکا، محور هژمونی

1. AUKUS

2. Quad

3. Quadrilateral Security Dialogue (QSD)

4. MALABAR 2021

غیرقابل تقسیم است و این اراده آمریکا است که دستور کار بین‌المللی و قاعده‌مندی سیاست بین‌الملل را رقم خواهد زد. در چنین فضایی امکان این وجود خواهد داشت که چین به عنوان رقیب استراتژیک آمریکا، در بلند مدت، با افزایش تصاعدی قدرت نظامی و اقتصادی خود خواهان شراکت در محور هژمونی باشد که بر مبنای آن قواعد سیاست بین‌الملل دیگر نه بر اساس اراده فردی آمریکا بلکه بر اساس اراده دو جانبه تعریف شده و اراده چین به یکی از ارکان تعیین کننده دستور کار بین‌المللی تبدیل می‌شود.

گزارش کمیسیون راهبرد دفاع ملی^۱ با جدی گرفتن تهدید چین و اعتراف به افول تدریجی قدرت آمریکا، بیان کرده است که « آمریکا با یک بحران شدید امنیت ملی و دفاع ملی مواجه است، زیرا مزایای نظامی ایالات متحده از بین می‌رود و چشم انداز استراتژیک به طور پیوسته تهدید کننده‌تر می‌شود. اگر ایالات متحده در واکنش به این بحران فوریت و جدیت بیشتری نشان ندهد، اگر اکنون گام‌های قاطعی برای بازسازی مزیت‌های نظامی خود بر ندارد، آسیب به امنیت و نفوذ آمریکا می‌تواند ویرانگر باشد» (USIP, 2018:99)

چین منافع عظیم اقتصادی در جهان و هزاران پروژه در حال اجرا در نقاط مختلف جهان دارد، لذا اقتصاد چین به شدت از ناحیه بحران‌های جهانی آسیب‌پذیر است. لذا ورود به درگیری‌های امنیتی منافع اقتصادی جهانی این کشور را به شدت تحت تاثیر قرار خواهد داد.

از آنجا که توانمندی نظامی بر زیرساخت‌های اقتصادی استوار است و چین با شتاب بیشتری از آمریکا در حوزه اقتصادی، فناوری و تکنولوژیک در حال رشد است، لذا انتظار می‌رود که در آینده همزمان با افول تدریجی قدرت آمریکا و یا به عبارتی رشد کند قدرت این کشور در برابر رشد سریع چین، این کشور نیز بتواند به یک بازیگر سیاسی و امنیتی قدرتمند در صحنه بین‌المللی تبدیل شده و تحولات بین‌المللی حول محور موازنه دو جانبه شکل دهد. هرچند آمریکا تمایل دارد تا برای کنترل چین، این کشور را وارد یک بازی امنیتی کند، و باتلاق روسیه در جنگ اوکراین را برای چین تکرار نماید. در این راستا، سفر برخی مقامات بلند پایه آمریکا به تایوان همچون سفر نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان، به عنوان عالی‌ترین مقام آمریکا بعد از ۲۵ سال در تاریخ دوم اکتبر ۲۰۲۱، می‌تواند در راستای تحریک چین و سناریو ورود این کشور به یک یک درگیری امنیتی منطقه‌ای ارزیابی شود تا شرایط بین‌المللی برای مهار این کشور نیز فراهم گردد. درحالی‌که چین قبل از سفر بزرگترین مانور نظامی تاریخ خود را برگزار کرده بود، اما در واکنش، به تحریم نانسی پلوسی و چند تحریم محدود اقتصادی بسنده کرد. واکنش هوشمندانه چین نسبت به این سفر تاریخی قابل تأمل بوده است و نشان می‌دهد تا وقتی که منافع حیاتی این کشور به طور جدی به مخاطره نیافتد، قصد ورد به یک درگیری امنیتی با غرب نخواهد داشت. حتی در شرایطی که پیمان

^۱. National Defense Strategy Commission

آکوس به عنوان یکی از قوی‌ترین نشانه‌های ایالات متحده در تقابل با چین شکل گرفت، پاسخ پکن به این ائتلاف امنیتی، بسیار سنجیده بوده است. در واقع پکن می‌داند در شرایط کنونی ورود کشورش به هر گونه تقابلات امنیتی و ژئوپلیتیک با ایالات متحده، نقطه آغاز افول اقتصادی آن خواهد بود و منجر به کاهش جدی سرمایه‌گذاری خارجی که اساس پیشرفت این کشور از دهه ۱۹۷۰ بوده است، خواهد شد.

به طور کلی این ایده غالب در دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا وجود دارد که این کشور باید خود را از خاورمیانه بزرگ بیرون بکشد تا بتواند تهدیدات موجود در هند و اقیانوس آرام را جدی بگیرد. همچنانکه بایدن همزمان با خروج آمریکا از افغانستان بر ضرورت تمرکز بر اولویت شماره یک سیاست خارجی واشنگتن یعنی چین تاکید کرد و اعلام کرد زمانی که یک ابرقدرت خودکامه در حال ظهور به دنبال این است که منافع ایالات متحده را از نظر فنی، نظامی و اقتصادی تحت الشعاع قرار دهد ما نمی‌توانیم در یک جنگ بی پایان اسیر شویم. از نظر وی پایان دادن به جنگ افغانستان، به آمریکا اجازه می‌دهد تا انرژی‌های خود را به سمت چالش‌های جدید و فوری‌تر هدایت کند، که مهمترین آنها رقابت «شدید» با پکن «قاطع» است (Paul et al., 2021:V) در واقع، خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان فرصت‌های جدیدی را فراروی این کشور جهت تمرکز بر شرق آسیا، قرار داده است. خروج از باتلاق افغانستان که در طول دو دهه میلیاردها دلار هزینه نظامی به اقتصاد آمریکا تحمیل کرده است، می‌تواند با صرفه‌جویی اقتصادی و آزاد کردن منابع نظامی موجود در افغانستان و هدایت آنها به سمت آسیا-پاسفیک، مزیت استراتژیک این کشور را در برابر رقیب قدرتمند خود افزایش دهد. پیمان امنیتی سه جانبه آکوس و تقویت پیمان کواد در قالب برگزاری مانورهای جدید نظامی، نمود بارزی از ظرفیت‌سازی استراتژیک بعد از خروج از افغانستان است.

نتیجه‌گیری

ناکامی فرایند دولت‌سازی در افغانستان و تحمیل هزینه‌های سنگین جنگ علیه تروریسم در افغانستان و عراق بر اقتصاد آمریکا که هنوز پیامدهای بحران مالی سال ۲۰۰۸ را در پیکره خود احساس می‌کند، راهبرد جهانی این کشور به نظم بین‌المللی را از ثبات هژمونیک به هژمونی اجباری تغییر داده است. آمریکا خود را در وضعیتی می‌بیند که از یک سو شاهد اوج گرفتن اقتصادی و نظامی چین است و از سوی دیگر شاهد گرفتار شدن اقتصاد خود در باتلاق هزینه‌های سرسام‌آور ثبات هژمونیک است. در این شرایط ایالات متحده با اتخاذ رویکرد هژمونی اجباری و تقسیم بار سنگین مسئولیت حفظ نظم جهانی میان متحدین خود، تلاش کرده است با تجمیع و تقویت توانمندی‌های نظامی و اقتصادی خود، آنها را به سمت آسیا-پاسفیک برای کنترل چین هدایت نماید. دگرگونی و جابجایی در اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا به‌طور جدی با راهبرد محور

آسیایی اوپاما دنبال شد. اوپاما تهدید اصلی را قدرت‌های نوظهور آسیایی می‌دانست که هژمونی آمریکا را به چالش می‌طلبند و معتقد بود جلوگیری از گسترش نفوذ ژئوپلیتیک چین می‌بایست به مهمترین دغدغه امنیتی آمریکا تبدیل شود. این امر مستلزم تغییر راهبرد آمریکا از حضور نظامی در عراق و افغانستان به سمت تمرکز راهبردی در آسیا-پاسیفیک بود.

برخی اندیشمندان حضور نظامی بلند مدت آمریکا در افغانستان را یک دام راهبردی تلقی می‌کردند که بهره‌برداران آن، کشورهایی چون چین و روسیه بودند. ایالات متحده با درک این موضوع و با تجدید نظر در حضور نظامی جهانی خود، به ساماندهی مجدد مجموعه عظیم نیروهای خارجی، پایگاه‌ها و قابلیت‌های نظامی این کشور با هدف کاهش حضور در افغانستان و خاورمیانه و تمرکز بیشتر بر حوزه آسیا-پاسیفیک پرداخت.

به نظر نگارندگان، ایالات متحده افول هژمونی خود را در برابر چین در یک روند زمانی بلند مدت نظاره می‌کند، لذا برای حفظ موقعیت خود، ناگزیر به اتخاذ رویکرد هژمونی اجباری و تقسیم بار عظیم مسئولیت امنیت جهانی است. اتحادهای امنیتی آمریکا در قالب آکوس و کواد در شرق آسیا برای اعمال فشار استراتژیک بر چین، در همین راستا قابل ارزیابی است. راهبرد چین در سیاست بین‌الملل در یک چشم‌انداز بلند مدت، هم‌راستا با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی آن، شراکت در محور هژمونی و ایجاد توازن قدرت با آمریکاست؛ اما در کوتاه مدت نمی‌خواهد با نادیده گرفتن دغدغه‌های امنیتی آمریکا و هنجار شکنی علیه نظم لیبرال، رفتار حساسیت‌برانگیزی داشته باشد. راهبرد اصلی چین از زمان دنگ شیائوپینگ، اجتناب از تعارضات هزینه‌ساز و غیر ضروری با آمریکا و تلاش برای انباشت قدرت در چارچوب نظم لیبرال بوده است. چین به خوبی می‌داند که اگر می‌خواهد در محور هژمونی جهانی سهم شود، برخلاف سیاست داخلی خود، راهی جز همراهی با نظم لیبرال در سیاست خارجی ندارد، همین موضوع تلاش برای کنترل چین را بر خلاف روسیه که خود را چندان پایبند به نظم لیبرال نمی‌داند، برای آمریکا بسیار سخت‌تر کرده است. امروزه اگر چین از یک کشور ضعیف در دهه ۷۰ میلادی، به دومین اقتصاد بزرگ دنیا تبدیل شده، به علت رفتار در چارچوب قواعد نظم موجود، علی‌رغم تعارضات تاکتیکی بوده است. چین قاعده بازی با آمریکا را به خوبی می‌داند که اگر قرار باشد در آینده نیز به عنوان یک ابرقدرت هم‌تراز با آمریکا مطرح شود، باید از سیاست‌های منازعه‌آمیز با غرب که هزینه‌های غیر ضروری بر این کشور تحمیل می‌کند، اجتناب نماید. سیاست محتاطانه چین در قبال روسیه بعد از حمله این کشور به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، نشان داد که این کشور مایل به رویارویی با غرب حتی به خاطر نزدیک‌ترین متحدین خود نیست.

¹. Pivot to Asia

منابع فارسی

۱. جمشیدی، محمد. و یزدان‌شناس، زکیه (۱۳۹۹). استراتژی چرخش به آسیا؛ خیزش چین و سیاست امنیت ملی آمریکا در آسیای شرقی. *فصلنامه دانش سیاسی*، ۱۶(۱)، ۹۱-۱۱۶.
۲. حمیدی، سمیه، مزدخواه، احسان، و زنگنه، پیمان (۱۴۰۰). آمریکا و استراتژی صلح سازی در افغانستان؛ از نو محافظه کاری تا نئوهمیلتونیسم. *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*، ۱۴(۴)، ۵۹-۲۹.
۳. رضائی پور شلمانی، جواد، و هدایتی شهیدانی، مهدی. (۱۳۹۸). رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی-نظامی چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ). *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۶(۲)، ۷۱-۹۷.
۴. سلیمانپور لک، ف. (۱۴۰۰). خروج امریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی باز موازنه. *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳ (۲)، ۲۳۳-۲۵۸.
۵. قلیزاده، علی، میرنظمی، سیدرضا. (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی ابتکار جاده و کمربند چین با طرح مارشال امریکا و طرح مولوتوف شوروی، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۹(۲)، ۷-۲۹.
۶. والرشتاین، امانوئل (۱۳۹۳). موقعیت ژئوپلیتیک ایالات متحده از ۱۹۴۵: از هژمونی تا افول غیر قابل بازگشت. *مرکز بررسی‌های استراتژیک، فروردین، در:*
<https://css.ir/Media/PDF/1396/05/22/636382273780910957.pdf>

English References

1. Ayesha, Z. (2022). US-China Tit-for-Tat Politics in the Asia-Pacific. *Journal of Indo-Pacific Affairs*, Feb, At: <https://media.defense.gov/2022/Feb/15/2002939154/-1/-1/1/JIPA%20-%20ZAFAR%20-%20FEB%2022.PDF>
2. Ceber. (2022). Chosun Ilbo – China's Economy Could Overtake U.S. Economy by 2030. Jan 5, At: <https://cebr.com/reports/chosun-ilbo-chinas-economy-could-overtake-u-s-economy-by-2030/>
4. Chapman, B. (2022). The Australia, United Kingdom, and United States (AUKUS) Nuclear Submarine Agreement: Potential Implications. *FORCES Initiative: Strategy, Security, and Social Systems*, At: <https://docs.lib.purdue.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1003&context=forces>
5. Clark, I. (2011). *Hegemony in International Society*. Oxford: Oxford University Press.
6. Crawford, Neta C., Lutz, C. (2021). Human and Budgetary Costs to Date of the U.S. War in Afghanistan. *Watson Institute*, Aug 25, At:

- <https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2021/Human%20and%200Budgetary%20Costs%20of%20Afghan%20War%2C%202001-2022.pdf>
7. Fettweis, C.J., (2017). Unipolarity, Hegemony, and the New Peace. *Security Studies*, 26(3).
 8. Gale, A., Wang, J., Norma, L. (2021) U.S. Tightens Focus on China After Afghanistan Withdrawal. *Wall Street Journal*, Aug. 19, At: <https://www.wsj.com/articles/u-s-tightens-focus-on-china-after-afghanistan-withdrawal-11629378244>
 9. Marchetti, R. (2017). End of the American hegemonic cycle. *Open Democracy*, 14 February, At: <https://www.opendemocracy.net/en/end-of-american-hegemonic-cycle/>
 10. Mastanduno, M. (2019). Liberal hegemony, international order, and US foreign policy: A reconsideration. *The British Journal of Politics and International Relations*, 21(1), At: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/1369148118791961>
 11. National Intelligence Council. (2012). Global Trends 2030: Alternative Worlds, https://www.dni.gov/files/documents/GlobalTrends_2030.pdf
 12. NATO. (2019). NATO Secretary General announces increased defence spending by Allies. Nov 29, At: https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_171458.htm
 13. Panda, J. Swanstrom, N. (2021). AUKUS: Resetting European Thinking on Indo-Pacific? *Institute for Security & Development Policy*, At: <https://isdp.eu/content/uploads/2021/10/AUKUS-Resetting-European-Thinking-on-the-Indo-Pacific-9.11.21.pdf>
 14. Paul, C. et.al., (2021). A Guide to Extreme Competition with China. *RAND National Security Research Division*, At: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RRA1300/RRA1378-1/RAND_RRA1378-1.pdf
 15. Rahman, M. (2018). The US State-building in Afghanistan: An Offshore Balance? *Jadavpur Journal of International Relations*, 23(1).
 16. Schubert, J. (2004). Hegemonic Stability Theory: The Rise and Fall of the US-Leadership in World Economic Relations. *Munich*, GRIN Verlag Publishing, At: <https://www.grin.com/document/22451>
 17. Schutte, G.R. (2021). The challenge to US hegemony and the “Gilpin Dilemma. *Revista Brasileira de Política Internacional*, 64(1), DOI:

<http://dx.doi.org/10.1590/0034-7329202100104>

18. Scmp. (2022). How much is China's foreign direct investment and is it still a good destination for overseas investors? 10 Jan, available at: <https://www.scmp.com/economy/economic-indicators/article/3181037/how-much-chinas-foreign-direct-investment-and-it-still>
19. SIPRI. (2021). *Trends in World Military Expenditure, 2020*. April, At: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/fs_2104_milex_0.pdf
20. SIPRI. (2022). Trend in Wprld Military Expenditure, 2021. April, At: https://www.sipri.org/sites/default/files/2022-04/fs_2204_milex_2021_0.pdf
21. State.gov. (2020). Agreement for Bringing Peace to Afghanistan. February 29, at: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>
22. Statista. (2022). Gross domestic product (GDP) at current prices in China from 1985 to 2021 with forecasts until 2027. Oct 27, At: <https://www.statista.com/statistics/263770/gross-domestic-product-gdp-of-china/>
23. Statista. (2022). Gross domestic product (GDP) of the United States at current prices from 1987 to 2027. Jun 21, At: <https://www.statista.com/statistics/263591/gross-domestic-product-gdp-of-the-united-states/>
24. Statista. (2021). Value of export of goods from China from 2010 to 2020. Jul 9, At: <https://www.statista.com/statistics/263661/export-of-goods-from-china/>
25. Stokes, D., (2018). "Trump, American hegemony and the future of the liberal international order", *International Affairs*, 9(1), At: <https://ore.exeter.ac.uk/repository/bitstream/handle/10871/31821/Liberal%20Order%20IA.pdf?sequence=2&isAllowed=y>
26. THEME. (2019). The end of the fourth Hegemonic Cycle. No. 218, Oct 14, At: <https://freedomlab.org/wp-content/uploads/2019/10/Macroscope-NO-218-The-end-of-the-fourth-Hegemonic-Cycle.pdf>
27. Unctad. (2021). Global Foreign Direct Investment Fell by 42% in 2020, Outlook Remains Weak. Jan 24, At: <https://unctad.org/news/global-foreign-direct-investment-fell-42-2020-outlook-remains-weak>

28. *USIP*. (2018). Providing for the Common Defense (the Assessment and Recommendations of the National Defense Strategy Commission. At: <https://www.usip.org/sites/default/files/2018-11/providing-for-the-common-defense.pdf>
29. Walt, S. (2019). Everyone Knows America Lost Afghanistan Long Ago. *Foreign Policy*, 16 Dec, At: <https://foreignpolicy.com/2019/12/16/everyone-knows-america-lost-afghanistan-long-ago/>
30. *Washington Post*. (2021). Biden's claim that nation-building in Afghanistan 'never made any sense to me'. Aug 18, At: <https://www.washingtonpost.com/politics/2021/08/23/bidens-claim-that-nation-building-afghanistan-never-made-any-sense/>
31. *World Bank* (2021). Military expenditure (% of GDP) – China.at: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.GD.ZS?locations=CN>
32. *WTO*. (2015). International Trade Statistics 2015. At: https://www.wto.org/english/res_e/statis_e/its2015_e/its2015_e.pdf

Translated References to English

1. Arredondas, M. (2021) .US looks to Asia-Pacific region after Afghanistan withdrawal . *Atalayar*, Aug23, at: <https://atalayar.com/en/content/us-looks-asia-pacific-region-after-afghanistan-withdrawal>
2. Ayesha, Z. (2022). US–China Tit-for-Tat Politics in the Asia-Pacific. *Journal of Indo-Pacific Affairs*, Feb, at: <https://media.defense.gov/2022/Feb/15/2002939154/-1/-1/1/JIPA%20-%20ZAFAR%20-%20FEB%2022.PDF>
3. *Ceber*. (2022). Chosun Ilbo – China's Economy Could Overtake U.S. Economy by 2030. Jan 5, at: <https://cebr.com/reports/chosun-ilbo-chinas-economy-could-overtake-u-s-economy-by-2030/>
5. Chapman, B. (2022). The Australia, United Kingdom, and United States (AUKUS) Nuclear Submarine Agreement: Potential Implications. *FORCES Initiative: Strategy, Security, and Social Systems*, at: <https://docs.lib.purdue.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1003&context=forces>
6. Clark, I. (2011). *Hegemony in International Society*. Oxford: Oxford University Press.

7. Crawford, Neta C., Lutz, C. (2021). Human and Budgetary Costs to Date of the U.S. War in Afghanistan. *Watson Institute*, Aug 25, At: <https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2021/Human%20and%20Budgetary%20Costs%20of%20Afghan%20War%2C%202001-2022.pdf>
8. Farahmand, M., Motaghi, A., Mirkoshesh, A. (2021). anUS-China Hegemonic Rivalry and Its Impact on World Energy and Oil Flows. *International Studies Journal*, 18(1), 103-120. **(In Persian)**
9. Fettweis, C.J. (2017). Unipolarity, Hegemony, and the New Peace. *Security Studies*, 26(3).
10. Gale, A., Wang, J., Norma, L. (2021) U.S. Tightens Focus on China After Afghanistan Withdrawal. *Wall Street Journal*, Aug. 19, At: <https://www.wsj.com/articles/u-s-tightens-focus-on-china-after-afghanistan-withdrawal-11629378244>
11. Gen, LT., Mills, R.P., Davidson, E. (2021). How the Afghan withdrawal impacts US-China competition. *Defence News*, Sep 17, At: <https://www.defensenews.com/opinion/commentary/2021/09/17/how-the-afghan-withdrawal-impacts-us-china-competition/>
12. Gholizadeh, A., Mirnezami, S.R. (2023). A comparative study of China's Belt and Road Initiative (BRI) with the US Marshall Plan and the Soviet Molotov Plan (CMEA). *International Studies Journal*, 19(2), 7-29. **(In Persian)**
13. Hamidi, S., Mozdkhah, E., Zangane, P. (2022). US and Afghanistan Peace-building Strategy; from neo-Conservatism to neo-Hamiltonism, *Research Letter of International Relations*, 14(4). **(In Persian)**
14. Jamshidi, M., Yazdanshenash, Z. (2020). Pivot to Asia: China and US national security policy in Asia. *Political Knowledge*, 16(1). **(In Persian)**
15. Marchetti, R. (2017). End of the American hegemonic cycle. *Open Democracy*, 14 February, At: <https://www.opendemocracy.net/en/end-of-american-hegemonic-cycle/>
16. Mastanduno, M. (2019). Liberal hegemony, international order, and US foreign policy: A reconsideration. *The British Journal of Politics and International Relations*, 21(1), At: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/1369148118791961>
17. National Intelligence Council. (2012). Global Trends 2030: Alternative Worlds, https://www.dni.gov/files/documents/GlobalTrends_2030.pdf

18. NATO. (2019). NATO Secretary General announces increased defence spending by Allies. Nov 29, At: https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_171458.htm
19. Panda, J. Swanstrom, N. (2021). AUKUS: Resetting European Thinking on Indo-Pacific? *Institute for Security & Development Policy*, At: <https://isdpr.eu/content/uploads/2021/10/AUKUS-Resetting-European-Thinking-on-the-Indo-Pacific-9.11.21.pdf>
20. Paul, C. et al.. (2021). A Guide to Extreme Competition with China. *RAND National Security Research Division*, at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RRA1300/RRA1378-1/RAND_RRA1378-1.pdf
21. Rahman, M. (2018). The US State-building in Afghanistan: An Offshore Balance? *Jadavpur Journal of International Relations*, 23(1).
22. Ramezanpour Shalmani, J., Hedayati Shahidani, M. (2019). U.S. approach to China's Continued Economic-Military Development (Case Study: Donald Trump Presidency). *International Studies Journal*, 16(2), 69-89. **(In Persian)**
23. Rosse, R., Gamso, J., Nelson, R.C (2021). China's Rise, World Order, and the Implications for International Business. *Manag Int Rev*, 61(1), <https://doi.org/10.1007/s11575-020-00433-8>
24. Schubert, J. (2004). Hegemonic Stability Theory: The Rise and Fall of the US-Leadership in World Economic Relations. *Munich*, At: GRIN Verlag Publishing, <https://www.grin.com/document/22451>
25. Schutte, G.R. (2021). The challenge to US hegemony and the "Gilpin Dilemma. *Revista Brasileira de Política Internacional*, 64(1), DOI: <http://dx.doi.org/10.1590/0034-7329202100104>
26. Scmp. (2022). How much is China's foreign direct investment and is it still a good destination for overseas investors? 10 Jan, available at: <https://www.scmp.com/economy/economic-indicators/article/3181037/how-much-chinas-foreign-direct-investment-and-it-still>
27. SIPRI. (2021). *Trends in World Military Expenditure, 2020*. April, At: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/fs_2104_milex_0.pdf
28. SIPRI. (2022). *Trend in Wprld Military Expenditure, 2021*. April, At: https://www.sipri.org/sites/default/files/2022-04/fs_2204_milex_2021_0.pdf

29. Soleimani Pourlak, F. (2022). US withdrawal from Afghanistan; Reflection of Rebalancing Strategy. *Political and International Approaches*, 13(2). **(In Persian)**
30. *State.gov*. (2020). Agreement for Bringing Peace to Afghanistan. February 29, at: <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/02/Agreement-For-Bringing-Peace-to-Afghanistan-02.29.20.pdf>
31. *Statista*. (2022). Gross domestic product (GDP) at current prices in China from 1985 to 2021 with forecasts until 2027. Oct 27, At: <https://www.statista.com/statistics/263770/gross-domestic-product-gdp-of-china/>
32. *Statista*. (2022). Gross domestic product (GDP) of the United States at current prices from 1987 to 2027. Jun 21, At: <https://www.statista.com/statistics/263591/gross-domestic-product-gdp-of-the-united-states/>
33. *Statista*. (2021). Value of export of goods from China from 2010 to 2020. Jul 9, At: <https://www.statista.com/statistics/263661/export-of-goods-from-china/>
34. Stokes, D., (2018). “Trump, American hegemony and the future of the liberal international order”, *International Affairs*, 9(1), At: <https://ore.exeter.ac.uk/repository/bitstream/handle/10871/31821/Liberal%20Order%20IA.pdf?sequence=2&isAllowed=y>
35. *THEME*. (2019). The end of the fourth Hegemonic Cycle. No. 218, Oct 14, At: <https://freedomlab.org/wp-content/uploads/2019/10/Macroscope-NO-218-The-end-of-the-fourth-Hegemonic-Cycle.pdf>
36. *Unctad*. (2021). Global Foreign Direct Investment Fell by 42% in 2020, Outlook Remains Weak. Jan 24, At: <https://unctad.org/news/global-foreign-direct-investment-fell-42-2020-outlook-remains-weak>
37. *USIP*. (2018). Providing for the Common Defense (the Assessment and Recommendations of the National Defense Strategy Commission. At: <https://www.usip.org/sites/default/files/2018-11/providing-for-the-common-defense.pdf>
38. Wallerstein, E. (2014). US Geopolitical Situation since 1945: From Hegemony to Irreversible Decline. *Center for Strategic Studies*, April. **(In Persian)**
39. Walt, S. (2019). Everyone Knows America Lost Afghanistan Long Ago. *Foreign Policy*, 16 Dec, At: <https://foreignpolicy.com/2019/12/16/everyone-knows-america-lost->

afghanistan-long-ago/

40. *Washington Post*. (2021). Biden's claim that nation-building in Afghanistan 'never made any sense to me'. Aug 18, At: <https://www.washingtonpost.com/politics/2021/08/23/bidens-claim-that-nation-building-afghanistan-never-made-any-sense/>
41. *World Bank* (2021). Military expenditure (% of GDP) – China.at: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.GD.ZS?locations=CN>
42. *WTO*. (2015). International Trade Statistics 2015. At: https://www.wto.org/english/res_e/statis_e/its2015_e/its2015_e.pdf
43. Yousafzai, Z. (2022). *The troubled triangle: U.S.-Pakistan relations under the Taliban's shadow*. NY: Routledge.